



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## فلسفه به مثابه دانش متقن

علوم اروپایی بدان پرداخته شد. هوسرل در این آثار جست‌وجوگر معنای حقیقی فلسفه (پدیده‌شناسی)، ایده‌غایی کلی علم و بازشماری ویژگی‌های یک فلسفه علمی بود.

کتاب **فلسفه به مثابه دانش متقن** به موازات چنین اندیشه و رویکردی در ابتدا در سال ۱۹۱۱ به عنوان مقاله‌ای مستقل در نشریه **لوگوس** (ج ۱، ص ۳۴۱-۲۸۹) به چاپ رسید. این اثر به گمان بسیاری از پژوهندگان آثار و اندیشه‌های هوسرل مانیفست فلسفه او محسوب می‌شود؛ بیانیه‌ای که در بحدیحه‌ی اوج‌گیری پوزیتیویسم منطقی و مکاتب

ایده‌دکارتی علم و جست‌وجو برای یافتن سامانه‌ای مطلق و یقینی یعنی علم اصیل و کلی یکی از موضوعات پرفروغ مکتب پدیده‌شناسی است، ایده‌ای که در دومین مرحله‌ی زیست‌فکری هوسرل (دوره‌ی گوتینگن) شکل گرفت و تا واپسین سال‌های حیات فکری‌اش ذهن او معطوف به این طرح ناتمام یا به تعبیر خود او «رویای تمام شده» نمود. طرحی که آشکارا با نگارش کتاب **ایده‌پدیده‌شناسی** در سال ۱۹۰۷ آغاز گشت و با تحلیل و نگرش ژرف‌تر در آثار بعدی او یعنی **فلسفه به مثابه دانش متقن**، ایده‌های سه‌گانه، تأملات دکارتی و بحران



علمی جدید در سودای بازاندیشی‌ای تام در معنای فلسفه حقیقی و علم اصیل صادر شده بود. هوسرل در این کتاب در اندیشه یافتن و تبیین بنیانی مطلق برای فلسفه مستقل از تحویل آن به علوم بود. این کتاب در بخش‌های چندگانه فراهم آمده است که به ترتیب می‌توان به: ۱- سیر تاریخی فلسفه و معنای آن ۲- فلسفه ناتورالیستیک ۳- تاریخ‌گرایی و فلسفه جهان‌بینی ۴- رویکرد و شیوه پدیده‌شناسی اشاره نمود. هوسرل در بخش نخست این کتاب به سودای دیرین فلسفه می‌پردازد مطابق با دیدگاه او: «فلسفه از آغاز پیدایی این ادعا را داشته

است که علمی متقن (Streng wissenschaft) باشد.»<sup>۱</sup> از نظر هوسرل این ادعا گاهی با شدت بیشتر و گاهی نیز با تأکید کمتری همراه بوده است اما هرگز چه آن زمانی که نظریه محض در خطر انحطاط قرار گرفته یا آن هنگام که آزادی پژوهش‌های نظری از سوی فشارهای مذهبی محدود شده بود، به فراموشی سپرده نشد. هوسرل در ادامه به ناتوانی فلسفه در برآورده ساختن این ادعا اشاره می‌کند و کوشش‌های صورت گرفته برای تحقق آن را ناکافی قلمداد می‌نماید از نظر او یکی از ویژگی‌های فلسفه از دوره رنسانس تا دوره جدید عدم

سرسپردگی آن به هیجان‌ها و هوس‌ورزیهای فلسفی است مطابق با دیدگاه هوسرل فلسفه در این دوره به موازات «تأمل نقدی» و «پژوهش روشمند» خواستار آن است که خود را به «مثابه علم متقن» بنا نهد اما این تلاش‌ها به نتیجه‌ای دیگر و به مسیری متفاوت از آنچه در ابتدا قصد آن را داشت، می‌انجامد به این معنا که تمام کوشش‌های صورت گرفته به بنیاد و استقلال علوم دقیق طبیعی و انسانی و نیز نظام‌های نوریاضی محض منتهی می‌شود. اما خود فلسفه از انسجامی تحقق یافته بی‌بهره باقی می‌ماند.<sup>۲</sup>

هوسرل در ادامه بیان می‌کند که فلسفه در طول تاریخ و مطابق با اهداف تاریخی‌اش همواره بر این ادعا اصرار می‌ورزید که والاترین و دقیق‌ترین نوع علوم بوده است حال آنکه با اندکی تأمل آشکار می‌شود که آن هنوز در بسط و شناسایی مسائل خود و همچنین بازشماری ویژگی‌ها و تبیین ساختار یک علم دقیق ناتوان است. از نظر هوسرل این ناتوانی نشأت گرفته از فقدان آموزش و تعلیم آن در یک شیوه معتبر ایزکتیو است. مطابق با دیدگاه او ما قادر به شناخت و یادگیری فلسفه نیستیم زیرا که مسائل، روش‌ها و نظریه‌های آن به لحاظ مفهومی تعریف نشده‌اند و معانی آنها نیز آشکار نگشته‌اند: «من نمی‌گویم که فلسفه یک علم ناکامل است بلکه فقط می‌گویم که آن هنوز یک علم نیست و اینکه به مثابه یک علم هنوز آغاز نشده است»<sup>۳</sup> هوسرل در ادامه این بخش به تبیین و تشریح مفهوم ناکامل بودن فلسفه می‌پردازد. در نظر او «فلسفه نه تنها نظام آموزه‌ای ناتمامی دارد و نه فقط در جزئیات نظام آموزه‌ای ناکامل است بلکه حقیقتاً هیچ نظام آموزه‌ای ندارد»<sup>۴</sup> در این حوزه هر آنچه که مطرح می‌شود فقط گویای نگرشی فردی و یا تفسیر خاص منطبق با نظرگاه یک مکتب معین است بی‌آنکه ملاک نقدپذیری عامی یا ساختار منطقی پذیرفته شده‌ای برای تبیین مفاهیم طرح‌ریزی شده خود وجود داشته باشد. هوسرل در ادامه بیان می‌کند که چنانچه تحول فلسفی در عصر ما قابل توجیه باشد آن همانا توجه به یافتن بنیانی جدید برای فلسفه در معنای علم متقن است. از نظر هوسرل ناتورالیسم درصدد تعیین چنین مفهومی براساس داده‌های علم طبیعی محض برآمده است و خود را نیز در دوره جدید کاملاً منطبق با یک فلسفه علمی چه در بسط مفاهیم و چه در ساختار خود قلمداد می‌نماید ادعایی

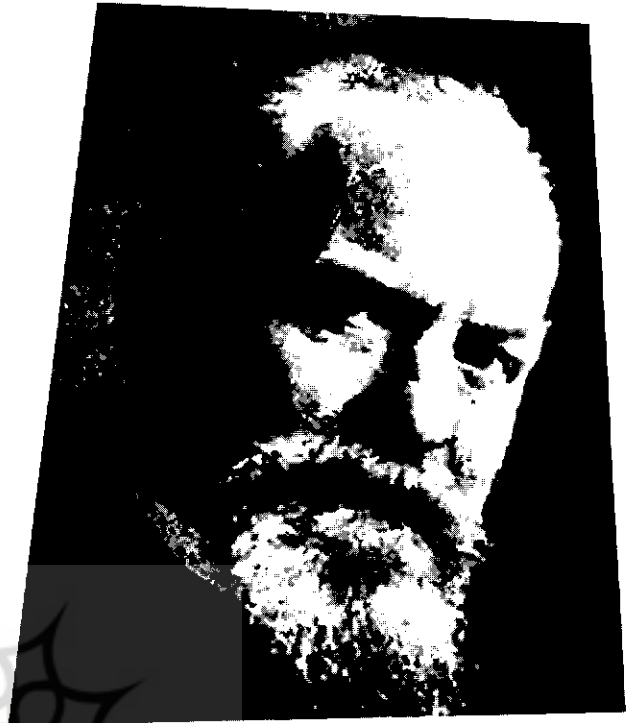
که از نظر هوسرل ثمره‌ای جز ساخته شدن یک علم تجربی محض دربر ندارد.

#### فلسفه طبیعت‌گر (Naturalistische philosophie)

هوسرل در بخش دوم این کتاب به مکتب ناتورالیسم و اندیشه‌های پیرامون آن می‌پردازد. وی ناتورالیسم را بی‌آیند پدیداری کشف طبیعت قلمداد می‌نماید بر این اساس هر آنچه هست یا خود فیزیکی است یا متعلق به یک طبیعت فیزیکی است از نظر هوسرل به موازات توسعه تدریجی ناتورالیسم، تاریخ‌گرایی نیز که مبتنی بر کشف تاریخ است توسعه می‌یابد و بر این اساس یکی همسو با علوم طبیعی هر پدیده‌ای را به عنوان یک واقعیت طبیعی در نظر می‌آورد در حالی که دیگری با رویکردی شکل گرفته بر اساس علوم انسانی آن را به مثابه روح قلمداد می‌نماید.

مطابق با دیدگاه هوسرل یکی از ویژگی‌های اصلی ناتورالیسم، تابعیت آگاهی است که همه واقعیات یا داده‌های قصدی - حلولی آگاهی را شامل شود. همچنان که این تابعیت یافتن آگاهی، تابعیت آینده‌ها، آرمان‌ها و ارزش‌های مطلق را نیز دربر می‌گیرد.<sup>۵</sup> از نظر هوسرل چنانچه ما شاخص هر ایده‌باوری را بررسی کنیم نهایتاً به یک ساختار و اصول صوری - منطقی دست می‌یابیم، ساختاری که می‌توانیم آن را قوانین تفکر (Denkgesetze) بنامیم از دیدگاه ناتورالیسم این قوانین به عنوان قوانین طبیعی تفکر تفسیر می‌شوند و همه مفاهیم ارزشی، عملی و نظری نیز بر این اساس بر پایه آموزه و تعالیم علوم طبیعی تبیین می‌شوند.

مطابق با دیدگاه هوسرل ناتورالیسم پیش آموزه‌های خود را براساس یک رویکرد تجربی، بدون بهره‌گیری از نقدی ریشه‌ای در تحلیل مفاهیم پیشین خود اخذ می‌نماید در حالی که می‌باید از طریق روشن‌سازی مسائل و همچنین نفوذ در معانی و مفاهیم محض آنها و همچنین یافتن روشی مناسب برای تحلیل این مسائل به ایده فلسفه به مثابه دانش متقن نزدیک شود. ایده‌ای که از سرچشمه‌ای استعلایی - پدیده‌شناختی نشأت گرفته است و توجیهش را نیز از خود کسب نموده است.



### تاریخ‌گرایی و فلسفه جهان‌بینی

هوسرل در ادامه این کتاب به مسئله تاریخ‌گرایی و نسبت و پیوند آن با سایر علوم می‌پردازد. چنین به نظر می‌رسد که مسئله نسبی‌گرایی مندرج در این علم باعث توجه او به تاریخ که آن را نوعی «غایت‌انگاری» تلقی می‌نماید، شده است از نظر او تاریخ‌گرایی در حوزه واقعی، زیست تجربی روح جایگاه خود را باز می‌یابد که این خصوصیت آن را بسیار به روانشناسی طبیعی نزدیک می‌کند. آنچه هوسرل در این بخش به آن توجه می‌کند رواج بینش شکاکی براساس دیدگاه تاریخ‌گرایی است. از نظر او هر شکل‌گیری روحی برخوردار از ساختار ذاتی خاص خود است به این معنا که آن به یک نوع شکل ظاهری با خصوصیات و ویژگی‌های خاص خود که در یک فرآیند زیستی رشد کرده، دست می‌یابد. مطابق با چنین تفسیری پس می‌توان بیان کرد که این شکل‌گیری روحی با توجه به ساختار ذاتی خود در هر دوره‌ای متفاوت از دوره قبل خواهد بود و بر این اساس دیگر نوع پایدار و ثابت با مشخصات ساختار قبلی وجود نخواهد داشت و همه آنها بدین ترتیب در حال تحول و دگرگونی خواهند بود با در نظر گرفتن چنین مفهومی می‌توان اذعان داشت که بر این اساس ساختار و شکل آگاهی تاریخی است که تعیین‌کننده اعتبار ابژکتیو و کلی یک مفهوم یا نظام فلسفی است مسئله‌ای که از نظر هوسرل نمی‌تواند معنایی از فلسفه جز پژوهش بر روی ساختار ریخت‌شناسانه، تیپولوژی و نیز به لحاظ تاریخی قابل فهم کردن انگیزه‌های روحی و روانی چیز دیگری در پی داشته باشد. پس از طرح مسئله تاریخ‌گرایی هوسرل به ارزیابی «فلسفه جهان‌بینی» در مقایسه با ایده «فلسفه به مثابه دانش متقن» می‌پردازد. مطابق با دیدگاه هوسرل فلسفه جهان‌بینی مدرن با مشخصات و ویژگی‌های خاص خود فرزند شک‌گرایی تاریخی است. از نظر او این فلسفه تمام علوم خاص را به مثابه «گنجینه حقیقت

ابژکتیو» پیش فرض می‌گیرد و بر مبنای چنین علمی ماهیت خود را شکل می‌دهد. مطابق با دیدگاه هوسرل فیلسوفان فلسفه جهان‌بینی بر این باورند که «هر فلسفه بزرگی نه فقط یک واقعیت تاریخی است بلکه در توسعه و بسط حیات روحی انسان کارکردی بزرگ و غایت‌شناختی منحصر به فرد دارد به این معنا که به مثابه بالاترین تعالی تجربه زندگی، آموزش و دانش عصر و دوره خود قلمداد می‌شود.»<sup>۶</sup>

با توجه به عبارات فوق می‌توان بیان نمود که فلسفه جهان‌بینی در رویکردی طبیعی - تجربی شکل می‌گیرد و براساس داده‌های تاریخی حرکت می‌کند. هوسرل بر این باور است که فلسفه‌های جهان‌بینی همان فلسفه مبتنی بر تاریخ‌گرایی هستند به این معنا که مسائل و مفاهیم آنها برای هر دوره‌ای متفاوت از دوره قبل خواهد بود که این در تقابلی آشکار با ایده علم که یک ایده فرازمانی (Uberzeitlich) و دربرگیرنده ارزش‌های مطلق و بی‌زمان است، قرار دارد. هوسرل در بخش پایانی این کتاب به اختصار به ویژگی‌های فلسفه مورد نظر خود می‌پردازد و فلسفه‌ای که به لحاظ مسائل مورد پژوهش خود از یک سو و روش مورد استفاده برای تحلیل این مسائل، از سایر علوم متمایز است. از نظر او علم فلسفی با رجوع به خود اشیاء (Sachen) و مسائل مربوط به آنها آغاز می‌شود و انگیزه برای پژوهش نه از طریق فلسفه‌ها بلکه باید از خود «پدیدارها» و ماهیت شکل گرفته آنها بر آگاهی شروع شود. مطابق با دیدگاه هوسرل فلسفه با فهم پدیده‌شناختی ماهیات و با شناخت سرچشمه‌های حقیقی و مبادی آنها در پی یافتن و دستیابی به دقیق‌ترین و کامل‌ترین نوع شناخت بدون اتکا به روش علوم دیگر است.

### پانویس‌ها:

- 1- Husserl, Edmund: *Philosophie als Strenge Wissenschaft Logos*, 1911, Page. 7.
- 2- Ibid, p. 7-8.
- 3- Ibid, p. 8.
- 4- Ibid, p. 9.
- 5- Ibid, p. 14.
- 6- Ibid, p. 56.